



CISNU50@gmail.com / www.cisnu.org

* خاطراتی از فریدون اعلم دبیر پیشین کنفدراسیون جهانی

با درود فراوان به جمع شرکت کنندگان در یادمان امروز، مایلیم به اختصار دو خاطره در رابطه با همبستگی جهانی متقابل در دو بُرّه متفاوت از تاریخ نهضت دانشجویی در خارج کشور را برایتان تعریف کنم



اولین خاطره:

اولین خاطره در دوران شکوفائی تشکیلاتی کنفدراسیون جهانی و دیگری در زمان طفولیت نهضت دانشجویی خارج از کشور اتفاق افتاده است. در تابستان 1967 که من افتخار دبیری کنفدراسیون را داشتم محمد رضا شاه به دعوت رسمی رئیس جمهور آلمان باین کشور سفر کرد. هیات دبیران آن دوره، مرکب از زنده یاد رحمت خسروی، چنگیز پهلوان، حسن ماسالی، بهمن نیرومند و من در یک کار دسته جمعی از قبل تدارک تظاهرات اعتراضی را در سطح کشور آلمان دیدیم. البته کار اصلی، یعنی بسیج دانشجویان برای شرکت در این اقدام را حکومت آن هم دو سال قبلاً با دستگیری تعدادی از فعالین سابق فدراسیون انگلستان که بنام «گروه نیکخواه» معروف شد به اتهام واهی شرکت در ترور شاه انجام داده بود. این فعالین کنفدراسیون که بعد از پایان تحصیلاتشان به ایران بازگشته بودند، پس از ترور نافرجام شاه دستگیر و شدیداً برای گرفتن اعتراف به جرم های مرتکب نشده شکنجه شده بودند. درکیفر خواستشان برای آنها تقاضای اعدام و زندانهای طولانی شده بود.

این خبرها و گزارش وکلای اعزامی به ایران و دفاعیات شجاعانه آنها در بیدگاه نظامی احساسات جوانان ایرانی در خارج از کشور را شدیداً جریحه دار کرده بود. ما بر علیه این بیدادگری ها دست به فعالیت وسیعی زدیم که اوج آن اعتصاب غذای دانشجویان در شهر کارلسروهه بود. ما در آخر کار توانستیم از اعدام آنها جلوگیری کنیم. خود ما نیز در این مبارزه بسیار آموختیم. برای مثال دوست ما جمشید انور که بین شما نشسته است و در آن زمان دانشجوی در انگلستان بود و دوستان قدیمش با خطر مرگ روبرو بودند، توانست با یک ماشین تحریر و یک دستگاه پلی کپی با پشت کار شبانه روزی نشریه "پیمان" را راه بیاندازد و بنای دفاع از زندانیان سیاسی را پی افکند. وقتی شاه به آلمان آمد دانشجویان فرصتی یافتند تا به شکنجه و زندان فعالان سیاسی در ایران اعتراض کنند.

برای همین تظاهرات با شکوه تمام برگزار شد و سفارت چون نه توانست حتی چند بورسیه بگیرد را برای خوش آمد گویی گرد هم آورد جمعی از ارازل و اوباش را از ایران با هواپیما به برلین آورد. آنها هم چون کاری جز ناسزا گویی و کتک کاری بلد نبودند، جلو دوربین تلویزیون های سراسری آلمان با چوب و چماق به جان دانشجویان افتادند و

رکیک ترین ناسزاها را فریاد زدند. این فیلم بارها از تلویزیون های آلمان پخش شد و این کمک شایانی برای ما بود، زیرا ما بهیچ قیمتی نمی توانستیم اعتراضات خود را بهتر از این برای مردم آلمان توجیه کنیم. پس از گذشت بیش از شش ماه از اقدامات ما به تاریخ 21 دسامبر 1967 یعنی دو روزی مانده به شروع تعطیلات کریسمس و سال نو برای دو تن از دبیران، چنگیز پهلوان و من احضاریه ای با لحن بسیار آمرانه از دادگاه شهر کارلسروهه فرستاده شد که ما را بعنوان متهم بر پایه قانون جزاء بند 103 روز 23 ژانویه به دادگاه خواسته بودند و تهدید شده بود که اگر حاضر نشویم ما را بدادگاه خواهند آورد. فوراً با زنده یاد دکتر هلدمن وکیل کنفدراسیون تماس گرفتیم و مآوقع را با او در میان گذاشتیم. دکتر هلدمن صریحاً بما اطلاع داد که مسئله بسیار جدی است زیرا این بند از قانون جزا یعنی توهین به سران کشورهای دوست آلمان را جرم می شناسد. بر همین مبنا شاکای سفارت ایران نیست که آن را بتوان متهم به عدم صلاحیت کرد، بلکه دولت آلمان است که منتخب ملتش است. این نص صریح قانون است که برای شما سه ماه تا پنج سال زندان و سلب تیترا دانشگاهی را همراه خواهد داشت. باید به حداقل جریمه راضی باشیم. مافوراً با دوستان خود بهمین نیرومند و محمود رفیع در برلین و زنده یادان شجاع صدری و فرهاد سمناز و محمود راسخ در فرانکفورت تماس گرفتیم و مسئله را با آنها در میان گذاشتیم. دوستان فوراً دست به کار شدند و در این دو شهر بزرگ دانشجویی که چپها در سازمان دانشجویی آن جا اکثریت کامل داشتند در زمانی کوتاه با بسیج هزاران نفر که آنها بر پایه قانون جزا بند 103 کتبا بر علیه خودشان اعلام جرم کردند. به روایتی 15 هزار نفر در برلین و ده هزار نفر در فرانکفورت در این اقدام شرکت کردند.

بدنبال نمایش این همبستگی دولت آلمان مجبور شد شکایت خود را از ما پس بگیرد، زیرا بقول دکتر هلد من اگر ما را محاکمه می کردند، مجبور می شدند بقیه پرونده هارا هم به جریان بیاندازند. در آن صورت دادگاههای دو شهر برلین و فرانکفورت برای مدتی طولانی از کار میافتاد.

ناگفته نماند که کشته شدن بنو اونه زورگ، دانشجوی آلمانی در تظاهرات برلین و فیلم کذائی هواداران شاه در تلویزیون، در بسیج توده دانشجوی برای شکایت از خود سهمی بسزا داشت.

خاطره دوم:

از سازمان دانشجویان شهر مونیخ است، که در دوران طفولیت نهضت دانشجویی در خارج از کشور اتفاق افتاده. زمانیکه در دانشگاههای آلمان هیچ خبری از اعتراض به قتل و شکنجه آزادیخواهان در کشورهای دیگر نبود، سازمان دانشجویان ایرانی در این شهر همیشه از پیشگامان همبستگی جهانی بود. یک بار در تظاهراتی در اعتراض به قتل پاتریس لومومبا رهبر آزادیخواهان کنگو علاوه بر دانشجویان ایرانی که مطابق معمول در چنین تظاهراتی شرکت داشتند یک جوان سیاه پوست هم همراهی می کرد. رئیس مشهور پلیس مونیخ آقای شنایدر مسئول تظاهرات را پیش خودش خواند و گفت که: من شما ها و تک تک ایرانی ها را به اسم می شناسم بمن بگوئید که این سیاه پوست بین شماها چه کار می کند؟ او که سخنوری توانا و نکته سنجی بود در جواب گفت آقای رئیس او هم یک ایرانی تازه وارد است و برای اینکه شما او را شناسائی نکنید و اکسش زده ایم.

همیشه خندان باشید

فریدون اعلم

5 ژانویه 2013

* - مربوط به زیر نویس شماره ۲۰ متن سخنرانی هیئت دبیران پیشین کنفدراسیون جهانی در جشن یادمان پنجاهمین سالگرد تأسیس

www.cisnu.org/yademan/matne_sokhanraniye_dabirane_pishine_CISNU.html